

تعارض اصالة عدم الزيادة با اصالة عدم النقيصة

سیدصادق محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۱

چکیده

«اصالة عدم الزيادة» قاعدة ای اصولی است و تعارض آن با قاعدة «اصالة عدم النقيصة» در کلمات فقیهان و اصولیان مطرح شده و مشهور دانشوران علم اصول بر تقدم اصالة عدم الزيادة اصرار دارند. برخی از محققان اصولی نیز در صورت عدم قرینه، قائل به تعارض و تساقطند و اعتقادی به تقدم یکی بر دیگری در صورت شک ندارند. البته بسیاری از اندیشمندان به صورت گذرا و خیلی مختصر از این بحث گذشته و بحث تفصیلی و استدلالی ارائه نداده‌اند. به باور نویسنده مقاله، خیلی از قواعد اصولی نظیر موضوع مورد نظر، نیازمند بررسی جامع و مستقلند؛ به‌ویژه بحث از اصالة عدم الزيادة و تعارض آن با اصالة عدم النقيصة که بسیار در فقه تأثیرگذار است. در این نوشتار، دیدگاه نو و ابتکاری نیز مطرح شده؛ ادعای مؤلف بر آن است که تاکنون تحقیقی به تفصیلی این مقاله، نگارش نشده است.

واژه‌های کلیدی

اصالة عدم الزيادة، اصالة عدم النقيصة، السيرة العقلاییه، الاستصحاب، تعارض الاصلین.



۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی العالمیه.

تبیین موضوع و محل نزاع

هرگاه روایت واحدی دارای بیش از یک نقل باشد و در برخی از آن‌ها، کلمه یا کلامی بیش از نقل دیگر باشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا این زیادی در اصل کلام توسط متکلم صادر گشته یا این که ساخته و پرداخته ناقل و یا ناسخ است؟

بحث از زیادی یا نقصان از آن جهت اهمیت دارد که گاهی وجود و عدم آن زیادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در استنباط حکم شرعی دارد و موجب تغییر در فتوا می‌گردد و اگر زیادی و نقص، تغییری در محتوا و نتیجه‌گیری نداشته باشد، موضوع تعارض و تهافت منتفی است.

مفهوم اصالة عدم الزیادة آن است که ناقل روایت به اصل کلام متکلم، افزوده‌ای ندارد و این زیادی از خود متکلم صادر گشته است؛ در مقابل، مفهوم اصالة عدم النقیصة، نفی زیادی در کلام متکلم می‌کند و بر این دلالت دارد که کلام متکلم دارای آن زیادی نبوده و این زیادی ناشی از سبق قلم ناقل یا ناسخ است.

نکته حایز اهمیت آن است که عقلایی بودن هر یک از این دو اصل بدون لحاظ دیگری، محل نزاع نیست و نکته هر دو به اصل عدم غفلت برمی‌گردد. چه بسا بتوان در این مطلب ادعای اتفاق اهل حدیث و علم الدراية، اصولیان و فقها نمود و تنها در موارد تعارض این دو، اختلاف و نزاع است.

دو عنوان مشابه در کلمات خاصه و عامه وجود دارد؛ یکی «الزیادة من الثقة» در کلمات عامه و دیگر «اصالة عدم الزیادة» در کلمات خاصه. این دو واژه به لحاظ عنوان مقابل، با یکدیگر تفاوت اساسی دارند که اصالة عدم الزیادة را در باب تعارض وارد می‌کند، بی‌آن‌که دیگری ارتباطی با آن داشته باشد.

الزیادة من الثقة در کلمات عامه در مواردی مطرح است که ناقل زیادی ادعای صدور زیادی از جانب متکلم را دارد و در واقع شهادت بر وجود آن دارد، ولی در مقابل آن، مفاد النقص من الثقة نفی زیادی نیست؛ بنابراین شهادت بر نفی، محقق نیست، بلکه صرفاً عدم شهادت به زیادی است و هیچ‌گونه تعارضی بین این دو واژه نیست.

مفاد عنوان اصالة عدم الزیادة در کلمات خاصه همانند عنوان الزیادة من الثقة در کلمات عامه، گواهی بر صدور زیادی از جانب متکلم است، ولی تفاوت در ناحیه اصالة عدم النقیصة است که زبان نفی در زیادی دارد و در واقع شهادت به نفی زیادی محسوب



می‌گردد. بنابراین تعارض در اصطلاح خاصه محقق می‌گردد و در مقابل زبان نقص من الزیادة زبان نفی زیادی ندارد، بلکه نسبت به آن ساکت است و از همین رهگذر در اصطلاح عامه تعارض نیست. نتیجه این‌که، واژه الزیادة من الثقة و اصالة عدم الزیادة از ناحیه عنوان مقابل خود با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند.

به عبارت دیگر، در ارتباط با اصالة عدم الزیادة و اصالة عدم النقیصه لسان اثبات و لسان نفی وجود دارد و بین این دو تنافی برقرار است و حال آن‌که در عنوان الزیادة من الثقة و النقص من الزیادة در اصطلاح عامه، زبان اثبات و زبان سکوت نسبت به زیادی است و تعارض محقق نیست (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۴۶۷). البته شکی نیست که ظاهر کلام فاقد زیادی با توجه به وثاقت و ضابط بودن ناقل، نفی زیادی است؛ هم‌چنان‌که ظاهر کلام همراه زیادی اثبات زیادی است. بنابراین تنافی بین دو نقل وجود دارد و این دو نظیر تنافی منطوق یک کلام با مفهوم کلام دیگری است. بنابراین حق با اصطلاح خاصه است، مگر آن‌که نقل به معنا در نظر ناقل باشد که بحث آن خواهد آمد؛ فتأمل.

پرسش اصلی این است که آیا صرف وجود زیادی در بیان یک ناقل و عدم آن در کلام ناقل دیگر بر مبنای خاصه، تنافی را به دنبال دارد یا خیر و آیا می‌توان در همه موارد نقل زیادی، تعارض را مطرح کرد و یا این‌که هرگز تنافی بین دو نقل وجود ندارد و آیا تفصیلی بین موارد وجود دارد؟

پاسخ این است که بحث تعارض در جایی است که نقل زیادی در استنباط و برداشت از کلام متکلم تأثیر داشته باشد و در واقع وجود و عدم زیادی باعث تفاوت در استخراج حکم شرعی و مانند آن داشته باشد. به عبارت دیگر، نزاع در موارد تأثیرگذاری در محتواست و با توجه به این مطلب و فرض احراز در مقام بیان بودن شارع و وثاقت و ضابط بودن هر دو ناقل، تنافی دو نقل از جهت شهادت به ثبوت و شهادت به نفی قهری است.

نکته‌ای که از جهت تبیین محل نزاع و تکمیل جواب حایز اهمیت است، وحدت قضیه است، زیرا محل نزاع این است که هر دو نقل یا دو نسخه در ارتباط با یک قضیه باشد و در صورت احتمال تعدد قضیه، نزاع منتفی است و بحث از قاعده اصالة عدم الزیادة در حدیث لاضرر و لاضرار، بر این فرض مبتنی است که یک جریان اتفاق افتاده و آن جریان، قضیه سمرة بن جندب بوده و دو نقل از آن رسیده و در یکی از آن‌ها قید «فی الاسلام» ذکر شده





است و چنانچه دو روایت از یک یا دو امام معصوم همراه با نقص و زیادی تنافی واصل گردد، قواعد باب تعارض و ترجیح در آن جاری می‌گردد. به عبارت دیگر، در صورت تعدد کلام امام معصوم با توجه به تنافی دو دلیل، چه نسبت به یک امام معصوم یا بیشتر، رجوع به اخبار علاجیه می‌شود و خلاصه این‌که بحث از اصالة عدم الزیاده جایی است که وحدت کلام مفروض و اختلاف در نقل باشد.

دیگر سخن آن‌که، این بحث منوط بر آن است که علم یا اطمینان و وثوق نسبت به زیادی وجود نداشته باشد. که البته اطمینان، به عنوان علم و یقین عرفی بنا بر قول صحیح، حجت است و همین‌طور گاهی یکی از دو اصل عدم الزیاده و عدم النقیصه به دلیلی از دلایل جاری نیست تا نوبت به تعارض برسد و این موارد ذکر خواهد شد.

اصالة عدم الزیادة و اصالة عدم النقیصه مورد نزاع، ربطی به استصحاب ندارد، بلکه منشأ بحث در اصل جریان این دو اصل و تعارض بین آن‌ها و نزاع در تقدم یکی از دو اصل، سیره عقلاست و این بحث صرفاً بحثی عقلایی است؛ هم‌چنان‌که اصالة عدم النقل در اصول فقه به عنوان یک اصل عقلایی مطرح است و نه استصحاب.

موضوع اصلی این مقاله، تعارض بین دو اصل مذکور است و روشن است که تعارض این دو، فرع بر حجیت و جریان ذاتی هر یک از دو اصل است. بنابراین جایی که یکی از دو اصل جاری نیست، محل نزاع نخواهد بود؛ برای مثال، اصالة الحقیقه در کلمات شعری که عادت بر استعاره و کنایه و مانند آن است، جاری نیست و در بحث مذکور نیز به عنوان مثال، انس شدید ذهنی عرفی نسبت به زیادی که احتمال قوی عقلایی در سهو زیادی ناقل وجود داشته باشد، جریان اصالة عدم الزیادة را با مشکل روبرو می‌کند.

اقسام زیادی و نقصان در روایت

۱) روایتی در یک کتاب به دو نسخه رسیده است و یکی از آنها دارای زیادی است به عنوان مثال روایتی از کتاب روایی کافی توسط دو تن از صاحبان کتاب روایی نقل گردیده و در آن احتمال اختلاف در نسخه می‌رود. روایت عیص بن قاسم «قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن سور الحائض فقال لا تؤصاً منه الخ» (حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ق، ۱: ۲۲۴)، شیخ حرعاملی رحمته الله نقل می‌کند که نسخه شیخ طوسی رحمته الله از کتاب کافی کلینی رحمته الله با همین عبارت



است و این در حالی است که نسخه کتاب شیخ طوسی رحمته الله خالی از کلمه «لا» است و این نشانگر این است که نسخه کتاب شیخ طوسی رحمته الله نزد صاحب وسائل الشیعه با نسخه‌های دیگر متفاوت است. البته چه بسا نقل صاحب وسائل دلالت بر این دارد که نسخه شیخ طوسی مطابق با کافی است و با این طریق تنافی از جهت نسخه‌ها، مرتفع گردد فتأمل.

۲) روایت در دو بخش از یک کتاب روایی یا در دو کتاب از یک نویسنده نظیر استبصار و تهذیب نقل شده است نظیر روایت زراره و بکیر از امام باقر علیه السلام (اذا استيقن انه زاد في صلاته المكتوبة ركعة لم يعتد بها الخ) که در جلد سوم کتاب کافی صفحه ۳۴۸ «ركعة» در این روایت ذکر شده، ولی در صفحه ۳۵۴ این کلمه ذکر نشده است و البته در قسمت تطبیقات توضیح بیشتری آمده است.

۳) روایت در دو کتاب با دو نویسنده مختلف نقل شده و در یکی از آن دو زیادی و در دیگری نقصان وجود دارد و البته یکی از دو کتاب یا مؤلف در طریق سند دیگری ذکر نشده باشد و اگر چنانچه یکی از آن دو در طریق سند دیگری باشد این قسم داخل در اختلاف در نسخه‌برداری از یک روایت است. نظیر روایت (ابوعلی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن علی بن مهزیار قال كتبت اليه عليه السلام امرأة طهرت من حیضها او من دم نفاسها فی اول يوم من شهر رمضان ثم استحاضت فصلت و صامت شهر رمضان كله من غير ان تعمل ماتعمل المستحاضة من الغسل لكل صلوتين فهل يجوز صومها و صلوتها ام لا فكتب عليه السلام تقضى صومها و لاتقضى صلوتها ان رسول الله كان يأمر فاطمة عليها السلام و المؤمنات من نسائه بذلك) (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۳۶)، این روایت در کتاب کافی و تهذیب با کلمه «فاطمه» آمده ولی در نسخه الفقیه تعبیر به آن نشده است و نقل روایت همراه ذکر کلمه «فاطمه» با اخبار مستفیضه ای که دال بر این است که «ان فاطمة عليها السلام لم تر حمرة اصلا» منافات دارد و لازم است توجیهی برای جمع بین روایات بیان گردد، محقق خوئی دو توجیه ذکر کرده است یکی اینکه مراد از فاطمه، فاطمه بنت جحش است و دیگر اینکه مراد از فاطمه، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است ولی امر حضرت رسول به ایشان از باب امر کردن فاطمه عليها السلام به زنان دیگر است، ایشان با لحاظ انصراف لفظ فاطمه به حضرت، توجیه دوم را اختیار می‌نماید. (موسوی الخوئی، ۱۴۱۸ق، ۷: ۱۴۱)



پیشینه بحث

موضوع مقاله به مناسبت قاعده لاضرر و لاضرار و نقل قید «علی مؤمن» و «فی الإسلام» در کتب اصولی و قاعده فقهی مورد بحث قرار گرفته است و بزرگانی همچون شهید صدر، محقق سیستانی و محقق شریعت اصفهانی کتابی در قاعده لاضرر دارند و بحث مفصلی هم در این رابطه دارند.

قاعده لاضرر در کتب اصولی و فقهی ذکر شده و به مناسبت نسخه‌های حدیث لاضرر و لاضرار، اصالة عدم النقیصه بیان شده است و علاوه بر این، تطبیقات فقهی فراوانی در کتب فقهی عامه و خاصه وجود دارد.

گرچه اهل حدیث و اندیشمندان علم الدرایه، فقیهان و اصولیان مطالبی در موضوع مقاله دارند و همواره مورد توجه واقع شده، ولی نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد عدم ارائه بحث مستقل و جامع در این زمینه است.

مؤلف این مقاله معتقد است که موضوعات فراوان دارای ضابطه اصولی وجود دارد که بحث مستقل و جامعی پیرامون آن‌ها نشده است، که یکی از آن‌ها «اصالة عدم الزیاده» است.

اقوال در تعارض بین دو اصل

۱. تقدم اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیصه

این قول در کلمات اصولیان به دو صورت نقل شده است:

الف) اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیصه مقدم است، به شرط آن‌که ناقل نقص متعدد و ناقل زیادی واحد نباشد.

ب) اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیصه به طور مطلق مقدم است، اگرچه ناقل نقص متعدد و ناقل زیادی واحد باشد.

گروهی از فقیهان و اصولیان اعتقاد به تقدم اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیصه دارند. سید عبدالحسین لاری در تعلیقه خود بر ریاض المسائل چنین می‌آورد که اصالة عدم الزیاده به جهت شدیدتر بودن عدم پذیرش سهو در ناحیه زیادی (نزد عرف و عقلا)، بر اصالة عدم النقیصه مقدم است (لاری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۸۸). هر یک از دو اصل، یک اصل



عقلایی هستند و در هنگام تعارض، اصالة عدم الزيادة مقدم است. لأن الغفلة بالنقص اقرب الى الانسان من الغفلة بالزيادة فان زيادة الروای من عند نفسه فی غاية البعد (نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱: ۱۵۲).

میرزا محمدتقی آملی نیز علاوه بر اضط بر بودن کلینی، مسئله تقدم اصالة عدم الزيادة را در تعارض نسخه الكافي و التهذيب والاستبصار شیخ طوسی مطرح می کند (آملی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۲۹۵) و سید مصطفی خمینی (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۳۵)، فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۵۳) و سید محمدرضا گلپایگانی (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۸۰) بر این عقیده اند و نیز حضرت امام اصالة عدم الزيادة را مقدم می داند و تصریح دارد و در فرض تعدد راوی نقص و وحدت راوی زیادی هم، این چنین است (خمینی روح الله، القواعد الفقهية ۷۲)

۲. عدم تقدم اصالة عدم الزيادة بر اصالة عدم النقيضة

عبدالنبي عراقی پس از نسبت دادن تقدم اصالة عدم الزيادة بر اصالة عدم النقيضة به محقق نائینی در قاعده لاضرر و ادعای عدم دلیل بر این تقدم، قائل به تعارض و تساقط شده است (نجفی عراقی، ۱۳۸۰ق: ۳۷۲). هم چنین محقق داماد در کتاب خمس در قضیه نقل لفظ «مثل» در نسخه من لا یحضره الفقیه و عدم آن در کتب حدیثی دیگر نسبت به حدیث «مثل المعدن فيه الخمس» چنین می آورد: «لا يقال يدور الامر بين اصالة عدم الزيادة و النقيضة... فاصالة عدمها مقدمه على اصالة عدم النقيضة... لانا نقول: لا عبرة بهذا الخ» (محقق داماد، ۱۴۱۸ق، کتاب الخمس: ۴۹).

شهید صدر نیز در کتاب بحوث فی شرح العروة الوثقی ابعاد بودن احتمال زیادی بر نقص را دلیل تقدم اصالة عدم الزيادة نمی داند (صدر، ۱۴۰۸ق، ۱: ۴۴۴).

در این جا مناسب است مسلک فقیه معاصر سید موسی زنجانی را به جهت گستردگی بحث ایشان متذکر شویم. ایشان در بحث تعارض اصالة عدم الزيادة و اصالة عدم النقيضة چنین می آورد: اصل کلی در این مسئله وجود ندارد، بلکه صور مسئله مختلف است و احکام مختلفی دارد و باید به عوامل تحقق زیادی و نقص توجه کرد و دلیلی بر تقدم اصالة عدم الزيادة در جایی که اطمینان یا ظن نوعی بنا بر انسداد باب صغیر نداریم، وجود ندارد و این مطلب در مورد اصول لفظی مثل اصالة العموم نیز جاری است (شیری زنجانی،



۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۶۰، ۱۱۶۴، ۱۱۷۷). همچنین محقق سیستمی اعتقادی بر تقدیم اصالة عدم الزیاده ندارد و محقق خوئی نیز بر این اعتقاد است (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق، ۱۳: ۱۸۸).

شکی در حجیت اصالة عدم الزیاده و حجیت اصالة عدم النقیصه از جهت بنای عقلایی نیست و وجود سیره عقلایی معاصر معصوم بر این دو، مسلّم است و برگشت آن دو نیز به اصالة عدم الغفلة است و لزوم این اصل در هر خبر واحد ثقه، قابل انکار نیست. البته موضوع بحث در این مقاله، ترجیح یک اصل بر دیگری است و این که آیا اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیصه مقدم است و یا تقدم با اصالة عدم النقیصه است و یا این که این دو اصل با یکدیگر تعارض دارند و نتیجه تساقط است.

مدعیان تقدم یکی بر دیگری چاره‌ای جز تمسک به سیره عقلا ندارند و منکرین آن نیز جز انکار این سیره راهی دیگر ندارند. ادعای تقدم اصالة عدم الزیاده بر آن است که سیره عقلا در هنگام تعارض این دو اصل و عدم مرجّح در هیچ کدام و استقرار شک، تقدم اصالة عدم الزیاده است و در واقع تقدم اصالة عدم الزیاده مورد نزاع است. مدعی تقدم بر آن است که هرگاه یقین یا اطمینان به جریان یکی از دو اصل پیدا نگردد و نوبت به ظن یا شک برسد، اصل عدم الزیاده جاری و حکم به ثبوت زیادی می‌گردد.

پشتوانه بودن سیره عقلایی، اقتضای اتصاف این اصل به یک دلیل خاص را به دنبال دارد و این امر موجب ورود این اصل عقلایی در مجموعه امارت ظنی و به طور واضح ظنّ خاص می‌گردد و از دایره شمولیت آیات نهی‌کننده از عمل به ظن خارج می‌گردد؛ و این امر شبیه ارتباط خبر واحد ثقه با این آیات قرآنی است و در واقع همان‌طور که خبر واحد ثقه توسط سیره عقلایی داخل در ظنّ خاص است، اصل عدم الزیاده و ترجیح آن بر اصل عدم النقیصه، داخل در ظنّ خاص به دلیل خاص است و اشکال به این که غلبه اشتباه سهوی در ناحیه زیادی تنها و تنها ظن آور است و إنّ الظنّ لایغنی من الحق شیئاً (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق، ۱۳: ۱۸۸)، خروج از نکته استدلال و تمسک به سیره عقلایی است، چون مدعیان تمسک به سیره عقلایی بر آنند که ترجیح اصالة عدم الزیاده از باب تمسک به سیره عقلایی است نه از جهت تمسک به ظن.

اعتقاد مؤلف بر آن است که مدعی تقدم اصالة عدم الزیاده این ترجیح را از دایره تمسک

به ظنّ و گمان خارج می‌کند و البته تقریب استدلال به وجوه مختلفی می‌تواند باشد و یکی بهترین آن‌ها ارشادی بودن آیات نهی‌کننده عمل به ظن است و آن این‌که عقل حکم به عدم اعتماد به ظن دارد و اتباع از ظنّ را مؤمن از عقاب نمی‌داند و مؤمن از عقاب، قطع یا امری منتهی به قطع است و ترجیح اصالة عدم الزیاده از قسم دوم به جهت قطع حاصل از سیره عقلایی است. بنابراین، نقض و ابرام باید متمرکز در وجود و عدم وجود سیره عقلایی شود و در فرض اثبات وجود سیره عقلایی، حدود آن بررسی گردد.

ادلة تقديم اصالة عدم الزیادة

مشهور اندیشمندان اصولی و فقیهان بر آنند که اصالة عدم الزیاده در هنگام شک بر اصالة عدم النقیصه مقدم است. در ادامه، ادله این گروه از اندیشمندان نقل و سپس نقد و بررسی می‌گردد و البته در ضمن ذکر آن‌ها، ادله منکرین نیز ذکر و نقد و بررسی خواهد شد.

۱) انحصار منشأیت عدم الغفلة و کذب در زیادی

منشأ نقل زیادی توسط ناقل در صورت عدم صدور زیادی از منقول‌عنه، غفلت یا دروغ‌گویی ناقل است و اولی با اصالة عدم الغفلة و دومی با حجیت خبر ثقه که هر دو از اصول عقلایی‌اند، قابل رفع است؛ بنابراین زیادی ثابت می‌گردد. ولی منشأ نقص سهوی در صورت صدور زیادی از منقول‌عنه، منحصر در غفلت یا کذب نیست، بلکه احتمال‌های دیگری همچون عادت به اختصار، توهم عدم دخالت آن زیادی در محتوا و توضیحی بودن قید و توهم در مقام بیان نبودن متکلم نسبت به جزئیات و برخی قیود و همچنین دواعی دیگری مثل احتمال تقطیع شریعت، وجود دارد که با هیچ اصل عقلایی قابل رفع نیست؛ چون این‌گونه از منشأهای تصرف در کلام منقول‌عنه، خلاف طبع عقلایی نیست تا این‌که با اصول عقلایی رفع گردد. بنابراین، احتمال سهو و تعمد در زیادی، قابل دفع است، ولی احتمال نقص، قابل دفع نیست.

حضرت امام رحمته الله علیه در کتاب *القواعد الفقهیه* علت تقدم اصالة عدم الزیاده را مقایسه غفلت در زیادی با غفلت در نقص و شدت ضعف غفلت در ناحیه زیادی نمی‌داند، بلکه مشارکت دو طرف در غفلت و یا کذب و وجود احتمال‌های دیگر (نظیر عادت به اختصار، و عدم قصد بیان تمام جزئیات) در ناحیه نقص می‌داند (خمینی روح الله القواعد الفقهیه ۱: ۲۷).



این دلیل قائم به وجود مناشی دیگر در طرف نقص و عدم آن‌ها در طرف زیادی است، و حال آن‌که این‌گونه نیست. محقق زنجانی (دام‌ظله) چنین می‌آورد: گاهی نقل به لفظ می‌شود و گاهی نقل به معنا و در نقل به معنا تمام الفاظ ذکر نمی‌گردد و ممکن است وجود لفظی در ذهن ناقل کالعدم باشد و آن را حذف نماید (شیری زنجانی سید موسی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۶۶)؛ و از طرف دیگر، احتمال وجود تناسب حکم و موضوع در ناحیه زیادی سهوی نیز یکی دیگر از دواعی است که البته در طرف نقص وجود ندارد که با توجه به این دو مورد و موارد دیگر، بین مناشی زیادی و نقص، نسبت عام و خاص من وجه خواهد بود. امام خمینی رحمته ضمن تضعیف اشکال به تقدیم اصالة عدم الزیادة در مورد قید «علی المؤمن» در حدیث لاضرر و لاضرار، به نکته تناسب حکم و موضوع اشاره دارد (خمینی روح الله، القواعد الفقهية ۱: ۲۷ و ۲۸) که توضیح آن خواهد آمد.

شهید صدر در کتاب لاضرر و لاضرار اصل وجود مناشی دیگر برای نقص را منکر است و چنین می‌آورد: ادعای مناشی دیگر غیر از غفلت و کذب برای نقص ممکن نیست، زیرا کلمه «علی المؤمن» در حدیث لاضرر و لاضرار (و مانند آن) یا مجرد تغنن در عبارت است و دخالتی در معنا ندارد که از بحث تعارض بین اصالة عدم الزیادة و اصالة عدم النقیصه خارج است و یا دخالت در معنا دارد که اقتضای امانت‌داری ناقل ثقه، عدم فصل بین قرینه و ذی‌القرینه است و در نتیجه مجالی برای احتمال وجود طبع مختصرگویی و نبودن در مقام بیان و مانند آن نیست. بنابراین اسقاط سهوی، منحصر در غفلت یا کذب است و فرقی بین زیادی و نقص از این جهت نیست (صدر، ۱۴۲۰ق: ۱۰۷).

منشأشناسی زیادی و نقص سهوی در این بحث و در تمامی اصول عقلایی نظیر اصالة عدم الخطأ، اهمیت زیادی دارد تا از یک طرف، استدلال مذکور بررسی گردد و از طرف دیگر، چه بسا با تطبیق یکی از منشأهای زیادی و یا نقص سهوی، یکی از دو اصل جاری گردد، بی‌آن‌که معارض داشته باشد. با توجه به این دو امر، در ادامه منشأهای ذکرشده بررسی می‌گردد.

برای مقدمه، ذکر یک مثال ضروری است و آن این‌که جریان اصالة عدم التقیة در جایی است که جوّ ارباب و ترس وجود نداشته باشد و منشائی برای نقل خلاف واقع، منتفی باشد و





شکی نیست که غفلت و کذب، دو منشأ اصلی و مشترک در زیادی و نقص است که البته با اصالة عدم الغفلة و دلیل حجیت خبر واحد ثقة قابل دفع است.

منشأ اول: احتمال تقطیع در روایات امری شایع است (و این امر می‌تواند یکی از منشأهای نقیصه در کلام باشد) و گاهی جهت استشهاد و مانند آن فقره‌ای از روایت ذکر می‌گردد. تقطیع شایع، جایی است که تکه‌های روایت، مستقل از یکدیگرند و یک عبارت مستقل از روایت جدا شده است، و بحث در این نوشتار در ارتباط با زیادی و نقص برخی از قیود و شروط مؤثر در محتوا و فتواست که تقطیع در آن، امری غیرمتعارف است و البته در صورت احتمال تقطیع متعارف، جایی برای اصالة عدم النقيضة نیست.

منشأ دوم: اشتباه تایپی و رسم الخطی از موارد عدم جریان اصل عقلایی ذکر شده است. محقق زنجانی، الف لفظ «ابن» در احمد بن سعید بن عقده را لازم می‌داند، زیرا عقده نام پدر سعید نیست، بلکه لقب محمد (پدر احمد) است و هم‌چنین «الف» را در محمد بن علی بن الحنفیة لازم می‌داند، زیرا حنفیه نام پدر علی علیه السلام نیست، بلکه نام مادر محمد است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۷۳).

گرچه احتمال اشتباه در تایپ و رسم الخطی یکی از موارد قابل توجه است، ولی این احتمال در تمامی موارد رجوع به کتب حدیثی وجود دارد که البته در غالب موارد با مراجعه به کتب تصحیح‌شده و تطبیق‌داده‌شده با نسخه‌های اصلی، اطمینان محقق می‌گردد و موارد نادر در مورد غفلت در رسم الخط نظیر مثالی که ایشان آورده است، مانع از جریان اصل عقلایی اصالة عدم الخطأ و اصالة عدم النقيضة و مانند آن نمی‌گردد؛ مگر آن‌که در مورد خاصی احتمال عقلایی خطای ناسخ و ناقل داده شود.

منشأ سوم: عامل مذهبی و دینی، یکی دیگر از موارد ذکرشده در این بحث است و محقق زنجانی ضمن بیان شدت دقت نظر محقق قهپایی در نقل قول، تجویز اضافه نمودن الفاظی مثل «علیه السلام» به نسخه‌های اصلی *الاستبصار* با خط شیخ طوسی را به ایشان نسبت داده و ابراز می‌دارد که عباراتی نظیر «علیه السلام» در نسخه‌های اصلی نبوده و در نسخه‌های بعدی اضافه شده است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۶۸).

این احتمال نیز از محل نزاع خارج است، زیرا بحث در جایی است که زیادی و نقص در محتوا تأثیر داشته باشد که احتمال عمد در این زیادی و نقص‌ها با قاعده حجیت خبر واحد



ثقه و فرض امانت و ضبط در نقل، قابل دفع است.

منشأ چهارم: تناسب حکم و موضوع به عنوان یکی از منشأهای زیادی مطرح شده است، که بر دو قسم است: تناسب محتوایی و تناسب شکلی. گروهی از منکرین انحصار منشأ بودن عدم غفلت و کذب در زیادی، منشأ بودن تناسب حکم و موضوع را مطرح می‌کنند. محقق زنجانی به نقل از محقق نائینی رحمته در مورد قید «فی الإسلام» در حدیث لاضرر و لاضرار، احتمال ارتکاز ذهنی ناقل به جهت روایاتی نظیر: «لا ضرورة فی الاسلام»، «لا سیاحة فی الاسلام»، «لا رهبانية فی الاسلام» و «لا شغار فی الاسلام» را به عنوان منشأ زیادی ذکر می‌کند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۶۳) و عده‌ای نیز تناسب حکم و موضوع را در مورد قید «فی الاسلام» یا «علی المؤمن» در این حدیث ذکر کرده‌اند (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۵).

حضرت امام رحمته در *القواعد الفقهیه* با پذیرش ارتکازی بودن قید «فی الإسلام» و نفی تناسب حکم و موضوع در قید «علی المؤمن» چنین می‌گوید: منشأیت تناسب حکم و موضوع برای زیاد کردن، با وثاقت بودن راوی منافات دارد و تناسب به معنای ارتکاز ذهنی و تأثیر در اشتباه قلم و کتابت ناقل در جایی است که به شکل لزوم بین باشد تا این‌که در هنگام نگارش تداعی ذهنی گردد و حال آن‌که قید «علی المؤمن» این‌چنین نیست (خمینی روح الله، همان، ۱: ۲۶).

گرچه ایشان ارتکازیت قید «فی الإسلام» را اشاره کرده، ولی سؤال مهم در تفاوت این قید و قید «علی المؤمن» است و این‌که چرا در یکی ارتکاز و تناسب و لزوم بین وجود دارد و در دیگری این‌گونه نیست و البته به عقیده مؤلف نمی‌توان ارتکازیت قید «فی الإسلام» را به‌ویژه به جهت امتنانی بودن حدیث، انکار کرد.

اعتقاد نگارنده بر این است که نقل‌کنندگان حدیث، اهتمام بسیار زیادی بر الفاظ داشتند و سیره فقها در توجه به کوچک‌ترین قید و دقت در جزئیات و تأثیر آن در فتاوی آن‌ها به جهت غیرمتعارف بودن نقل به معناست و البته دلایل آن در کلمات محققان بیان شده است و علاوه بر این، چه بسا نفس زیاد کردن بر اساس تناسب حکم و موضوع نیز نادر بوده است (و البته وجود ارتکاز ذهنی قوی بر اساس تناسب حکم و موضوع، مانع تقدم اصالة عدم الزیاده می‌گردد)؛ و به همین جهت نمی‌توان تناسب حکم و موضوع را منشأ قابل توجه برای زیادی سهوی قلمداد نمود، وگرنه احتمال تناسب حکم و موضوع در خیلی از قیود موضوع و متعلق

حکم، مشکل ساز خواهد بود؛ فتأمل.

منشأ پنجم: نفس انس ذهنی، ممکن است موجب زیاد کردن یک کلمه واحد یا کلمه ترکیبی گردد و در بحث سند، اضافه کردن «عن أیه» بعد از «علی بن ابراهیم» می تواند مثال خوبی برای تأثیر انس ذهنی باشد، و اگر این احتمال به صورت عقلایی پیش بیاید اصالة عدم الزیاده جاری نیست و اصالة عدم النقیصه در مقابل سندی که «عن أیه» ندارد، جاری است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۷۵).

شکی نیست که انس ذهنی و تداعی معنا یکی از عوامل جریان زیادی سهوی است و هر قدر انس ذهنی بیشتر باشد، جریان اصل عدم الزیاده ضعیف تر می گردد، ولی احتمال وجود انس ذهنی در هر کلامی بی آن که شاهی بر آن باشد، مضرّ به جریان اصالة عدم الزیاده نیست، بلکه در اکثر موارد به عدم آن، یقین حاصل می گردد؛ البته واضح است که در هر اصل عقلایی قرینه دالّ بر خلاف، متّبع است.

منشأ ششم: عادت بر اختصار نیز می تواند یکی از عوامل نقص باشد و ممکن است گفته شود این ویژگی در ناقل با هیچ اصل عقلایی قابل دفع نیست. بنابراین اصالة عدم النقیصه جاری نیست.

این عامل نیز نقشی در بحث ندارد، چون اگر کلمه ای نقش در استنباط حکمی داشته باشد و ناقل روایت، آن را نیاورد، این امر با ثقه بودن او منافات دارد و با توجه به اهتمام نقل الفاظ امام علیه السلام توسط راویان، تأثیر عادت بر اختصار در شخصی از ناقلان حدیث، امری نادر است و در صورت پذیرش تأثیر این احتمال، استنباط احکام و دقت های فقهی مختل می گردد؛ فتأمل.

۲) تصریحی بودن دلالت نقل به زیادی و سکوتی بودن نقل به نقصان

ناقل زیادی به وجود زیادی تصریح دارد، ولی ناقل به نقص بر عدم وجود آن تصریح ندارد و تنها ظهور در عدم زیادی دارد، و دلالت تصریحی مقدم است و ظاهر حمل بر صریح می گردد.

شهید صدر رحمته الله این چنین می آورد: حمل ظاهر بر صریح، در دو کلام از یک شخص واحد، منحصر است، در حالی که نزاع در رابطه با شهادت و کلام دو شخص مختلف (راوی





زیادی و راوی نقص) است و ایشان دلیل آن را سیره عقلایی می‌داند (صدرسید محمدباقر، القواعد الفقهية، ۱۴۱۷ه ق، ۵: ۴۴۲).

نقد و بررسی

با توجه به وحدت روایت و تعدد ناقل نمی‌توان با جواب ایشان مساعدت کرد و قیاس مقام با وجود دو بینة مخالف که یکی نص و دیگری ظاهر باشد، قیاس مع الفارق است؛ چون بحث زیادی و نقص در جایی است که ناقل در هر دو نقل، یک روایت واحد را نقل کرده و در هر دو شرط امانت و ضبط وجود دارد؛ فتأمل.

اشکال قابل توجه در این است که با در نظر گرفتن تعهد ناقل روایت در حفظ کلام امام علیه السلام و امانت در نقل مقصود منقول عنه، تفاوتی در دلالت نقل به زیادی و نقل به نقص نیست و عرف، مقام را از قبیل نص و ظاهر و یا اظهر و ظاهر نمی‌داند، بلکه آن را نظیر مفهوم و منطوق می‌داند و در حقیقت دوران امر بین مذکور و غیر مذکور است و نه نص و ظاهر؛ فتأمل.

۳) شدت ضعف احتمال زیادی سهوی نسبت به نقص سهوی

احتمال غفلت در ناحیه زیادی با احتمال غفلت در ناحیه نقص با یکدیگر تفاوت دارد؛ چون احتمال این که کلمه‌ای شنیده نشده و ناقل خیال کند که شنیده است و آن را نقل کند، خیلی کمتر از این است که کلمه‌ای شنیده باشد و نسیان و غفلت بر او عارض گردد و نقل نکند. پس اصالة عدم الغفلة عن الزائد قوی‌تر از اصالة عدم الغفلة عن الناقص است. بنابراین اصالة عدم الزیاده مقدم است، و تقریب دیگر این است که زیادی سهوی به عنایت و تکلف بیشتر نیاز دارد، زیرا سهو در نقص موافق با طبع انسان است (آملی، میرزاهاشم، ۱۳۹۵ق، ۵: ۱۲۷)؛ و به تعبیر دیگر، غالب در سهوهای کتابت، نقص در نقل است و در مقابل، زیادی سهوی کمتر واقع می‌گردد (آملی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۸۸).

نقد و بررسی

شکی در صغرای مطرح شده و این که احتمال غفلت در ناحیه زیادی بعیدتر است، نیست، ولی سخن در این است که آیا صرف بعیدتر بودن غفلت و غلبه وجودی سهو در نقص و مانند آن، دلیل بر ترجیح جانب زیادی بر نقص است و آیا عقلا به صرف این گونه از مسائل، قائل به

تقدم اصالة عدم الزيادة هستند؟

ممکن است گفته شود بعیدتر بودن احتمال زیادی از احتمال نقص، امر شایعی در صورت تساوی دو روایت از جهت شدت و ضعف در ضبط نیست؛ چه رسد به جایی که راوی نقص از جهت ضبط قوی‌تر باشد، زیرا چه بسا ذهن راوی به برخی از زیادی‌ها از جهت ارتکازی یا عادت و مانند آن نزدیک‌تر باشد. بنابراین احتمال خطای راوی در زیادی کمتر نخواهد بود.

موافقت طبع آدمی با نقص سهوی و مخالفت طبع آدمی با زیادی سهوی، از جهت صغروی و کبروی مخدوش است و بر فرض تسلیم از جهت صغروی در تمامی تقریب‌ها، ملاک تقدم و تأخر نزد نوع عقلا در باب الفاظ، قوت ظهور یک طرف و ضعف ظهور در طرف دیگر در حد زوال یا ضعف غیر قابل اعتنا نزد عقلاست؛ به عبارت دیگر ملاک، بنای عقلایی و اعتبار آن نزد شارع است و اگر شدت ضعف احتمال در ناحیه زیادی سهوی، اثبات بنای عقلایی را به دنبال داشته باشد، منتج است و در غیر این صورت، شدت بعد در یک طرف موجب ترجیح نیست.

۳. تقدم اصالة عدم الزيادة في الجملة در موارد شک (نظریه مؤلف)

هرگاه تعداد ناقل به زیادی و نقص یکسان باشد و با تعدد ناقل در طرف نقل به نقص مواجه نباشیم و نقل به زیادی به یک حرف و مانند آن نباشد و احتمال خطا و غفلت در هر دو طرف مساوی باشد سیره عقلا بر ترجیح نقل به زیادی است البته بالحاظ نکاتی که خواهد آمد.

دخالت قلیل و کثیر بودن به این جهت است که استبعاد زیادی «لا» در «لاتوضاً» و مانند آن کمتر از نقص سهوی آن نیست؛ به‌ویژه زمانی که ناقل زیادی اضبط باشد و دخالت تعدد راوی در طرف نقص نیز روشن است، زیرا هرچه راوی در طرف نقص بیشتر باشد، احتمال اشتباه و بعد آن کمتر است.

محقق زنجانی ضمن ردّ تقدم اصالة عدم الزيادة به عنوان یک اصل هنگام شک، با مطرح کردن نقل به لفظ و نقل به معنا در پی آن است که احتمال غفلت و اشتباه را در هر دو طرف، یکسان معرفی کند، چراکه در نقل به معنا، بیان خود الفاظ مورد توجه ناقل نیست. بنابراین





احتمال نقل به زیادی با نقل به نقص، یکسان است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۶۶). پذیرش احتمال نقل به معنا در روایات از یک طرف، استشهادها و دقت‌های فقهی مؤثر در استنباط را در سراسر فقه زیر سؤال می‌برد و از طرف دیگر، زیادی و نقص مؤثر در استنباط، با وثاقت و امانت در نقل قول منافات دارد که با حجیت خبر واحد ثقه، منتفی است و البته از یک طرف، ضابط بودن و از طرف دیگر، اقتضای فهم دقت‌های عبارتی از جهت این‌که ناقل اهل زبان است هم مفروض است؛ بنابراین شکی در قوت احتمال غفلت و اشتباه در ناحیه نقل به نقص نسبت به نقل زیادی نیست.

ایشان موارد دیگری را برای یکسان نمودن احتمال غفلت و اشتباه در هر دو طرف بیان می‌کند که پاسخ تمامی آن‌ها داده شد.

اعتقاد نگارنده بر این است که عقلاً در موارد احتجاج و تساوی جهات مختلف در ناحیه زیادی و نقص، نقل به زیادی را مقدم می‌دانند و نکته آن ضعف احتمال خطا در نقل زیادی نسبت به نقل به نقص است؛ البته این در صورتی است که نقل به زیادی به جهت همین نکته، ظاهر و نقل به نقص غیرظاهر و یا اولی ظاهر و دومی اظهر گردد و نیازی به وجود اطمینان و یا حجیت ظن بر اساس انسداد صغیر نداریم و این با لحاظ چند نکته است:

۱. قرینه‌ای بر تقدم نقل به نقص وجود نداشته باشد؛
۲. نقل به زیادی در یک کلمه مختصر نباشد، چراکه استبعاد خطا در زیادی مثل «لا» در «یتوضأ» استبعاد خطا در ناحیه نقص مساوی است و ظهوری در هیچ‌کدام از دو طرف، حاصل نمی‌گردد. بنابراین سیره عقلاً در این‌گونه موارد وجود ندارد.
۳. گاهی ناقل به نقص آن‌قدر تعدد پیدا می‌کند که استبعاد خطا در ناحیه زیادی آن‌قدر بیشتر می‌گردد که استبعاد خطا را در ناحیه نقص ضعیف می‌کند؛ به طوری که یا ظهور در ناحیه زیادی را از بین می‌برد و یا این‌که نسبت به کلام ناقل نقص، ضعیف‌تر می‌گردد. بنابراین کلام ناقل به نقص حداقل ظهور بیشتری پیدا می‌کند و گاهی اطمینان بر آن حاصل می‌گردد و شکی در تقدم اظهر بر ظاهر یا ظاهر بر غیرظاهر نیست؛ و البته در صورت تساوی، راهی جز تساقط نیست.

۴. گاهی انس ذهنی در طرف زیادی، احتمال انصراف در ذهن ناقل بر زیادی را آن‌قدر تقویت می‌کند که ضعف احتمال خطا در ناحیه نقصان را جبران می‌کند و در این صورت،

اصالة عدم الزیاده مقدم نیست.

خلاصه آن که، شکی در ضعیف تر بودن احتمال غفلت در ناحیه زیادی نیست که توضیح آن گذشت و همین نکته باعث تقدم اصالة عدم الزیاده در موارد شک، نزد عقلا شده است؛ به همین جهت، هیچ کسی در شرایط عادی و تساوی جهات مختلف، قائل به تقدم اصالة عدم النقیصه نشده و به فرض عدم قول به تقدم اصالة عدم الزیاده، تعارض و تساقط مورد پذیرش واقع شده است؛ مگر آن که قرائن اطمینان آور در جهت تقدم قول به نقص باشد.

حضرت امام رحمته در نفی ترجیح اصالة عدم الزیاده از جهت غفلت اشاره دارد به این که تقدم از جهت شدت ضعف و استبعاد غفلت در ناحیه زیادی نیست تا این که در صورت تعدد ناقل نقص، ترجیح اصالة عدم النقیصه را به دنبال داشته باشد، بلکه از جهت انحصار منشأ خطا در ناحیه زیادی به غفلت و کذب و وجود منشاءهای دیگر نظیر عادت در اختصار در طرف نقص است (خمینی، ۱۴۱۷ه ق، ۱: ۲۷)، که پاسخ آن داده شد.

اشکالی که ممکن است وارد گردد این است که قول مختار، همان قول دوم است، زیرا جریان اصالة عدم الزیاده با شرایط ذکر شده به جهت اطمینانی است که به نقل به زیادی حاصل می گردد و این گونه نیست که عقلا در موارد شک، مرجحی برای جریان عدم اصالة عدم الزیاده قائل باشند. مؤید این مطلب آن است که اگر اصلی به این عنوان در موارد تعارض بود، شرطی نداشت و همواره اصالة عدم الزیاده مقدم بود.

پاسخ این است که محدودیت و مشروط کردن یک اصل عقلایی فی نفسه و یا محدودیت و مشروط کردن تقدم آن بر اصل دیگر، ملازم با نفی عقلایی بودن آن نیست؛ شاهد آن که برخی از اصولیان، قاعده عقلایی حجیت خبر واحد ثقه را مشروط به شروطی نظیر عدم ظن بر خلاف می دانند.

آنچه در محل بحث قابل توجه است این است که هر سیره عقلایی نکته ای عقلایی دارد، گرچه پذیرش اصل عقلایی منوط به فهم آن نیست؛ و نکته عقلایی در ترجیح اصالة عدم الزیاده این است که تعمد در زیادی و نقص در نقل، هر دو با حجیت خبر واحد ثقه منتفی است. احتمال غفلت نیز در هر دو با اصالة عدم الغفلة منتفی است. ولی غفلت در زیاد کردن لفظی معتنابه، غیرعقلایی است و البته نکته عدم پذیرش عقلایی به اطمینان به عدم غفلت برمی گردد و در مقابل، احتمال غفلت در نقل با نقص نه تنها غیرعقلایی نیست،





بلکه با توجه به متکی بودن ضبط در زمان صدور روایات به حافظه ناقل، می‌تواند امر متعارفی محسوب گردد؛ به عبارت دیگر، احتمال نقص سهوی معتنابه، متعارف و عقلایی است و موارد ناشی از تناسب حکم و موضوع و مانند آن نادر و بر فرض نقل به معناست که فرض بر عدم آن است، وگرنه این در تمامی دقت‌های فقهی مبتنی بر جزئیات متنی، مشکل ایجاد خواهد شد. البته واضح است که همان‌طور که حق، عدم جریان حجیت خبر واحد ثقه در موارد ظن قوی بر خلاف است، تقدم اصالة عدم الزیاده نیز در موارد وجود قرینه‌ای نظیر تناسب حکم و موضوع که ظن و تداعی ذهنی قوی بر زیادی سهوی را به وجود آورد، مشکل خواهد بود.

ذکر چند تطبیق در مسئله:

۱. عن العيص بن القاسم قال سألته (اباعبدالله عليه الصلوة والسلام) عن سؤر الحائض فقال لا توضأ منه و توضأ من سؤر الجنب اذا كانت مأمونة (حرّ عاملي، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۳۵)

این روایت در الاستبصار و التهذیب خالی از لای ناهیه در صدر روایت است، ولی در الکافی همراه با آن است و شهید صدر^{رحمته} در این خصوص چنین می‌آورد: «قد يقال بترجيح نقل الكافي المشتمل على كلمة "لا" اما لأنّ اصالة عدم الزيادة مقدمة على اصالة عدم النقيصة واما لأضبطيّة الكليني من الشيخ في النقل الخ» (صدر، ۱۴۰۸ق، ۲: ۲۹۲).

۲. عن زرارة و بكير عن أبي جعفر^{عليه السلام} قال: اذا استيقن انه قد زاد في صلوته المكتوبة لم يعتد بها و استقبل صلوته استقبالا اذا كان قد استيقن يقيناً (الوسائل ۱۴۰۹ق، ابواب الخل بعد الصلوة، باب ۱۹ ح ۱):

این روایت در الاستبصار و التهذیب این چنین آمده و در نسخه الکافی کلمه «ركعة» بعد از کلمه «المكتوبة» وجود دارد، و وحدت این روایت در نقل کلینی و شیخ طوسی^{رحمته} به دلیل شباهت زیاد در عبارات و وحدت مروی عنه بسیار قریب به ذهن است و نقل عمر بن اذینه از زراره و بکیر در نسخه الاستبصار و از زراره در نسخه الکافی ضرری به این امر نمی‌زند؛ و نکته مهم‌تر آن‌که عدم قید «ركعة» اطلاق را به دنبال دارد و وجود آن، عدم شمول نسبت به زیادی رکن مثل دو سجده و غیر رکن را می‌رساند. البته این مطلب با عدم لحاظ حدیث لاتعداد و مانند آن است.

۳. عن معاوية بن عمار قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل من اهل المعرفة بالحق يأتيه بالبختج و يقول قد طبخ على الثلث و انا اعرفه انه يشربه على النصف فقال خمر لا تشربه الخ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۱۲۳):

محل بحث کلمه «خمر» است. نسخه/التهذيب مشتمل بر آن است، ولی در نسخه کتاب الکافی وجود ندارد، و البته وجود و عدم آن در استنباط حکم شرعی مؤثر است و فرض هم این است که یک روایت با دو نقل است.

توضیح این که، غلیان عصیر عنبی، بنا بر ملازم بودن نجاست با اسکار و نجاست هر مایع مسکر، بی شک موجب نجاست بختج (شیره انگور) می گردد؛ و مطلب مهم در این جا بنا بر اختصاص نجاست به خمر است که با فرض صدور کلمه «خمر» از امام علیه السلام، حکم به نجاست آن می گردد. بنابراین این حدیث یکی از تطبیقات تعارض اصالة عدم الزیاده و اصالة عدم النقیصه است؛ البته در صورتی که وجود کلمه «خمر» در نسخه/التهذيب محرز باشد و در این قسمت مناقشه ای در کلمات شهید صدر است (صدر سید محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۱۴۰۸ق، ۴۴۵: ۳)

۴. عن ابن أبي يعفور قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يأتي المرأة في دبرها قال لا بأس اذا رضيت (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۲۴۳):

این حدیث شریف به چهار طریق نقل شده است: یکی به نقل محمد بن حمران از عبدالله بن ابی یعفور است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۱۴) که در آن قید «اذا رضیت» آمده است و سند آن معتبر است؛ و دیگر به نقل از حماد بن عثمان از عبدالله بن ابی یعفور است (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۷: ۲۴۴) که سند آن معتبر و در آن قید «اذا رضیت» نیامده است؛ و سوم مرسله ابن ابی یعفور است که عیاشی نقل کرده؛ و چهارم مرفوعه ابن ابی یعفور که در این دو نقل، قید «اذا رضیت» نیامده است. البته در برخی از نقل ها تفاوت مختصری وجود دارد، ولی ظاهر نقل ها وحدت روایت است و بحث در ارتباط با حکم وطی به دبر همسر است و در صورت وجود قید «اذا رضیت»، مستفاد از روایت جواز وطی در صورت رضایت همسر است.



۱. آملی، میرزاهاشم، مجمع الأفكار و مطرح الانظار، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۶هـ.ق.
۲. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، قم، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۳. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، دار الفقه، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۴. حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، مترجم: اکبر نایب‌زاده، خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۶. خمینی، سید روح‌الله، کتاب الخلل فی الصلاة، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول.
۷. خمینی روح الله، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
۸. خمینی، سید مصطفی، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۹. شبیری زنجانی، سید موسی، نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۰. شریعت اصفهانی، فتح‌الله بن محمدجواد، لاضرر و لاضرار، قم، جامعه مدرسین.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع الشهد آیت‌الله الصدر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۲. _____، لاضرر و لاضرار، قم، دار الصادقین، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۱۵. _____، التهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۸. فقیه، محمدتقی، مبانی الفقهیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. لاری، سید عبدالحسین، التعليقات علی ریاض المسائل، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۱. محقق داماد یزدی، سید محمد، کتاب الخمس، قم، دار الإسرائ. ۱۴۱۸ق.
۲۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، حول مسائل الحج، قم، چاپخانه باقری، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. نائینی، میرزا محمدحسین غروی، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران، المكتبة المحمدية، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
۲۶. نجفی عراقی، عبدالنبی، المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی، قم، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۲۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف.

